



ارتباط تقوی و بسط عدل

در

دعای مکارم الاخلاق

امام سجاده (ع)

مهناز کریم پور*

چکیده

صحیفه سجادیّه که آن را «اُخت القرآن» نامیده‌اند، دریای بی‌کرانی است که دعای مکارم الاخلاق چشمه آسمانی بی‌پایانی از این دریای عظیم است. امام معصوم (ع) در قسمتی از این دعای شریف از پیشگاه باری تعالی می‌خواهد که او را به زیور صالحین بیاراید و زینت‌های متقین را بر وی بپوشاند تا بتواند در پرتو این دو عطیه بزرگ الهی مردم را به صفات حمیده و خصال پسندیده که مایه سعادت مادی و معنوی است متصف نماید و آنان را از خطراتی که ناشی از فقدان آن صفات است برهاند. در این مقاله، با روش تحلیل محتوایی عبارات دعا به ترسیم چهره صالحان و پرهیزکاران پرداخته تا در نتیجه، راه کار دستیابی به رستگاری و آراستگی به تقوا و کلمه عدالت را از بیانات امام استخراج نماییم. واژگان کلیدی: دعای مکارم الاخلاق، صالحین، متقین، عدالت.

بیان مسئله:

امام زین العابدین (ع) به مقتضای زمان و با بهترین و زیباترین شیوه در دعای مکارم الاخلاق نیازهای فطری انسان را بیان می‌کنند، خویشتن آدمی را به او می‌شناسانند، راه ارتباط

*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج. «استاد راهنما: دکتر سوسن آل رسول:

دانش‌یار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج».

و اتصال به خالق بی نیاز را به او تعلیم داده، و انسان را در پیوندی وثیق و متین با محبوب و خالق خویشتن به اوج می رسانند و از هرچه غیر اوست بی نیاز می سازند. حضرت در این دعا خطاب به خداوند متعال می فرمایند: «مرا به زیور صالحان و زینت تقوای پیشگان بیارای» در ادامه به تبیین سنخ و جنس این زینت، می پردازند و برای این منظور دوازده صفت را با عباراتی زیبا و سبکی شیرین و دل نشین بر می شمارند.

۱. بسط عدل:

نخستین آنها لزوم عدالت ورزیدن و سعی در گسترش دادن آن در جامعه است و این خود دویخش دارد: الف: لزوم متصف بودن فرد به کلمه عدالت، ب: بایستگی گسترش دامنه داد و رزی و دادگری در سطح جامعه انسانی.^۱

علاقه و میل درونی امام سجاد (ع) این است که عدل اسلامی را در جمیع ابعادش بین مردم گسترش دهد و جامعه را از عدالت در عقاید و اخلاق، عبادت و معاملات، معاشرت و آمیزش، گفتار و رفتار و خلاصه در تمام شؤون مادی و معنوی برخوردار نماید. امام (ع) برای دست یافتن به این هدف بسیار عالی و بزرگ دو تمنی از پیشگاه پروردگار می نماید: یکی آن که او را به زیور صالحین بیاراید. و دیگر آن که زینت متقین را بر وی پوشاند: «و حلّنی بحلیة الصّالحین، و ألبسني زینة المتّقین، فی بسط العدل».

امام (ع) در این قسمت از دعا به پیروان با ایمان خود این مطلب را می رساند که اگر می خواهند همانند پیامبران الهی مردم را تربیت نمایند و آنان را بر پا دارند عدل و داد بسازند، باید واجد دو ویژگی باشند: اول: صلاحیت و شایستگی، دوم: تقوی و پاکی.^۲

شرایط صلاحیت در گسترش عدل متعدد است از جمله مواردی را که امام سجاد (ع) آن را تخصیص به ذکر داده، تقوی و پاکی شخصی است که مردم را به عدل دعوت می کند، که اگر واجد صلاحیت تقوی باشند ورع و پاکی را رعایت می نماید.

علی (ع) برای پیشبرد عدل و دادگری فرموده است: از سه چیز استعانت و استمداد کن. اول: نیت خوب، دوم: کم توقعی از مردم، سوم: فزونی ورع و تقوی.^۳ ایشان برای گسترش عدل از کثرت ورع سخن گفته یعنی آن کس که می خواهد عدل را در سطح وسیع پیاده کند، باید دارای ورع بسیار باشد، به طوری که در هیچ عملی تقوی را فراموش نکند، و از مرز حق قدمی فراتر نرود.

علاقه و میل درونی امام سجاد (ع) این است که عدل اسلامی را در جمیع ابعادش بین

مردم گسترش دهد و جامعه را از عدالت در عقاید و اخلاق، عبادات و معاملات، معاشرت و آمیزش، گفتار و رفتار و خلاصه، در تمام شئون مادی و معنوی برخوردار نماید.

۲. فرونشاندن خشم:

«و كظم الغيظ، و إطفاء النائرة»؛ فرو خوردن خشم، فرونشاندن آتش فتنه و دشمنی و اختلاف بین مردم.

فرونشاندن غضب از صفات پسندیده‌ای است که اشخاص آراسته و دارای روح بلند دارا هستند، آنهایی که در هنگام خشم بر اعصاب خویشان مسلط هستند و بر تعدی و اهانت دیگران را تحمل می‌کنند. خشم در فرهنگ اسلامی از صفات مذموم به حساب می‌آید، علتش هم روشن است. زیرا آدمی وقتی غضبناک می‌شود احساسش بر عقلش غلبه می‌کند و در آن لحظه دست به کارهایی می‌زند که تا یک عمر باید پشیمانی و افسوس آن را بخورد. واکنش افراد در هنگام خشم سه گونه است: افراط، تفریط و اعتدال.

افراط در خشم: به این معناست که به موازات اوج‌گیری نیروی خشم در شخص، نیروی اراده‌اش به ضعف و سستی می‌گراید، به طوری که در موقع خشم هیچ‌گونه کنترلی از سوی عقل و ایمانش، بر تفکر و عملکرد او اعمال نمی‌شود. «الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخل العسل»؛^۴ «خشم ایمان را تباه می‌کند، چنان‌که سرکه عسل را.

تفریط در خشم: یعنی حالت ضعف و نداشتن نیروی خشم، به شکلی که هیچ عاملی نتواند آن را به خشم آورد. در اصطلاح به چنین فردی «بی‌غیرت» گفته می‌شود و روشن است که چنین حالتی نیز ناپسند است.

اعتدال و میانه‌روی در خشم: آن است که انسان بکوشد تا خشم خود را تحت کنترل حاکمیت عقل درآورد. از عواملی که ممکن است زمینه‌ساز خشم شوند یا آن را تشدید کنند، بسیارند، ولی می‌توان آنها را این‌طور بیان کرد:

الف: عوامل درونی، که ریشه آنها به خود شخص برمی‌گردد و از درون وجود او سرچشمه می‌گیرد، مانند سرچشمه کبر و عجب، حرص و حسد و ...

ب: عوامل بیرونی، که از خارج موجب خشم انسان می‌شود. عوامل درونی را باید با خودسازی و تزکیه نفس ریشه‌کن ساخت. ولی عوامل خارجی در اختیار نیستند، کمتر می‌توان کنترل کرد. با وجود این، انسان باید اراده خود را طوری تقویت کند که در مواقع خشم برخورد مسلط گردد. همانند سفارشاتى که در مواقع خشم از اولیای اسلام رسیده است.

نیروی خشم، اگر از محدوده ضرورت فراتر رفت و از کنترل اراده آدمی خارج شد هم چون آتشی سوزان یا سیلی بنیان کن هرچه را بر سر راه خود بیابد، می سوزاند و تباہ می کند. از حضرت علی (ع) نقل است که فرموده اند: «خشم خردها را تباہ می کند و آدمی را از مسیر درست دور می سازد». ^۵ و نیز ایشان فرموده اند: «خشم شدید، منطق را تغییر می دهد، ارتباط اجرای استدلال را قطع و موجب پراکندگی فهم و فکر می شود». ^۶ و «از خشم دوری کن که آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است». ^۷

بنابر این علت این که امام سجاد (ع) درخواست «کظم غیظ» و «اطفای نایره» را پس از گسترش عدل مطرح می کنند، از این نظر است که اعمال خشم می تواند اساس عدل را متزلزل کند و انسان عادل را به گناه و تجاوز وادار سازد و «کظم غیظ» موجب تسکین غضب و مصونیت عدل و سالم ماندن عادل از ناپاکی و گناه می گردد. ^۸

۳. آشتی دادن دل های از هم رنجیده :

«و ضمّ أهل الفرقة و إصلاح ذات البین» ؛ «بارالها! موفقم بدار تا آنان را که گرفتار پراکندگی و تفرقه اند به هم پیوند دهیم و هم چنین توفیقم ده که اختلاف بین افراد را با اصلاح دادن آنان از میان بردارم.

اختلاف و پراکندگی همانند غضب می تواند منشأ فساد شود و افراد را به گناہانی از قبیل بدگویی و دشنام، تحقیر و اهانت، غیبت و تهمت و... وادار سازد. از این رو امام (ع) برای حفظ عدل از پیشگاه خداوند پیوند دادن پراکندگان و اصلاح ذات البین را تقاضا نموده است. خداوند می فرماید: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرّقوا» (آل عمران، ۳/۱۰۳)؛ همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید. نیز خداوند می فرماید: «قل إصلاح لهم خیر» (البقرة، ۲/۲۲۰)، در محیطی که اختلاف و تفرقه حاصل گردد افراد نادرست از فرصت استفاده می کنند. فکرهای شیطانی و منویات خائنانه خویش را به کار می اندازند از نظر معنوی، مردم را به ضلالت و گمراهی سوق می دهند و از نظر مادی به خیانت و تجاوز دست می زنند و جامعه را به راه سقوط و تباہی می کشانند. علی (ع) می فرماید: «از پراکندگی و تفرق بپرهیزید که انسان دور افتاده از جماعت طعمه شیطان است همان طوری که گوسفند جداشده از گله، طعمه گرگ است». ^۹

۴. آشکارکردن خوبی ها و پوشاندن عیب ها :

«و إفشاء العارفة، و ستر العائبة» ؛ و آشکار نمودن کارهای خوب و پوشاندن عیب ها.

این دو صفت پسندیده از صفات خداوند است که در ادعیه مأثور بسیار ذکر شده است .
«معروف» به معنای خیر ، خوبی و احسان و هر عملی است که شرعا و عقلا پسندیده و نیکو شناخته شده است .^{۱۰} کسی که خوبی های مردم را افشا می کند و دیگران را متوجه عمل نیک آنان می نماید از طرفی افراد خیر را دلگرم می کند و آنان را در انجام امور خیر تقویت می نماید و از طرف دیگر سایر مردم را به کارهای خیر تشویق می کند . این درخواست امام (ع) است : معروف را افشاء نمایم و بین مردم نشر دهیم .

پنهان داشتن عیب های مردم مانند آشکار ساختن خوبی های آنان از صفات باری تعالی است . افراد علاقه مند به کرامت نفس باید تمرین کنند و خویش را به این دو خلق انسان متخلّق نمایند و به این دو صفت عالی متّصف سازند .

رسول اکرم (ص) فرموده است : کسی که می داند برادرش آلوده به گناهی است و آن را بپوشاند خداوند او را در قیامت می پوشاند .^{۱۱} ستر عیوب و مکتوم داشتن سیئات مردم از نظر معنوی دارای اجر بزرگ و فواید ارزنده ای است و پرده دری و افشای عیوب آنان نیز زیان های دنیوی و اخروی در بردارد . خداوند می فرماید : «غافر الذّنب و قابل التّوب شدید العقاب ذی الطّول لا إله إلاّ هو إلیه المصیر» (غافر ، ۴۰ / ۳) ، این موضوع به قدری مهم است که امام (ع) برای حفظ عدل در محیط اجتماع به پیشگاه الهی عرض نموده است : «پروردگارا موفقم بدار تا خوبی های اهل معروف را افشا نمایم و عیب کسانی را که به آن مبتلا هستند مستور دارم» .

البته از کسانی که از کارهای بد شرمند اند نه از آنان که هرچند عیب شان را پنهان کنند دست از آنان برندارند که پنهان نمودن عیب این کسان کمک بر معاصی است ، بنابراین آشکار کردن عیب چنین اشخاصی رواست .^{۱۲} نشر عیب و سیئه گناه کار ادامه پیدا کند و همگانی شود و حس کند که دیگر برایش آبرویی نمانده و پرده حیاتش دریده می شود و بر اثر این احساس عملا به هر معصیتی دست می زند و باک ندارد و وجود چنین انسانی برای جامعه ضرر دارد و به عدالت اجتماعی آسیب می رساند . علی (ع) از قول لقمان می فرمایند : «شرّ الناس من لا یبالی أن یراه الناس مسیئا» ؛^{۱۳} بدترین خلق کسی است که باک ندارد از این که مردم او را در حال گناه ببینند .

۵ . نرم خوئی و تواضع :

«و لین العریکه ، و خفض الجناح» ؛ «بارها! موفقم بدار تا با طبع نرم و ملایم و خلق فروتنی و تواضع ، با مردم معاشرت نمایم .

«عریکه» در لغت به معنای «طبیعت» است.^{۱۴} «لین» به معنای نرمی به کار می‌رود و در خلق و معانی به طور استعاره به کار می‌رود.^{۱۵} وضد خشونت است.^{۱۶} عالی‌ترین راه رشد و رستگاری در پرتو خوش اخلاقی و نرم‌خویی است. قرآن نفوذ عمیق رسول خدا (ص) در میان مردم و رشد سریع اسلام را محصول خوش خلقی و گذشت پیامبر اکرم (ص) عنوان می‌نماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران، ۳/۱۵۹)؛ پس تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم‌خوی شدی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌شک از گرد تو پراکنده می‌شدند.

با نرم‌خویی، توفیق انسان در زندگی توأم با صلح و آرامش بیشتر می‌شود، زیرا بازتاب منفی نداشته، موجب همکاری با انسان نرم‌خو خواهد بود. گاهی هم نرم‌خویی با افراد خشمناک و درشت‌خو، مایه خوش‌رفتاری آنان می‌گردد. البته مقصود از نرم‌خویی، سستی و بی‌تفاوتی نیست، زیرا که مؤمنان در عین حال که نرم‌خو هستند از سستی و کسالت به دورند و در حالی که قاطع و جدی هستند، از خشونت و تندخویی پرهیز می‌کنند.

«خفض الجناح» کنایه از تواضع و فروتنی است. «تواضع» آن است که انسان خود را، از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز به معنای شکسته‌نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند.^{۱۷} خداوند می‌فرماید: «واخفض جناح لمن اتبعك من المؤمنين» (الشعراء، ۲۶/۲۱۵). کلمه «خفض» در لغت به معنای سکون و آرامش است.^{۱۸} بعضی آن را به معنی پایین آوردن و خوابانیدن دانسته‌اند.^{۱۹} و «خفض جناح» را به معنای پروبال گسترده و یا خوابانیدن بال و کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عقلی شمرده‌اند. برخی آن را به زمانی که پرنده در حال کم کردن ارتفاع است و بال‌های خود را به طرف پایین می‌آورد تشبیه نموده‌اند.^{۲۰}

قرآن جناح را هم نشین ذلت کرده تا مفاهیم زیبایی را به صورت استعاره برای مخاطب، به نمایش بگذارد. بدین معنا که این واژه در مورد انسانی به کار می‌رود که در معاشرت و گفتگو با پدر و مادر طوری روبه‌رو می‌شود که آنها تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او خود را در برابر آنها کوچک می‌شمارد و نهایت فروتنی را در برابرشان اظهار می‌نماید و به ایشان مهر و رحمت دارد. این برداشت در صورتی صحیح است که ذل‌جان‌ترین معنای خواری باشد. پس استعاره از حسن‌تریت است.^{۲۱}

فرهنگ اسلام، تواضع را در برابر بزرگان دین، علما و مؤمنان روا داشته و از فروتنی در

مقابل فرومایگان، مستکبران و توانمندان - به خاطر ثروتشان - نکوهش کرده است.

۶. حسن رفتار:

«و حسن السیره، و سکون الريح، و طيب المخالقة»؛ بارالها! توفیق حسن رفتار و متانت در معاشرت عطا فرما.

سیره و روش برونی ما در اعمال ظاهری از چگونگی سریره و نیت درونمان سرچشمه می‌گیرد. اگر سریره خوب باشد سیره نیز خوب است و اگر بد باشد سیره نیز بد خواهد بود. امام علی (ع) می‌فرماید: «خوبی سیره برون، دلیل حسن سریره درون است». ۲۲ و امام صادق (ع) می‌فرماید: «فساد ظاهر از فساد باطن است و آن کس که سریره خود را اصلاح نماید خداوند آشکارش را اصلاح می‌فرماید». ۲۳ بنابراین حسن سیره موضوع درخواست حضرت زین العابدین (ع) در این قطعه از دعا هر زمان و در هر محیط تحقق یابد منشأ درست کاری و صحت عمل جامعه می‌شود و موجب می‌گردد که عدل اجتماعی در سطح وسیع باقی و پایدار بماند. ۲۴ امام سجاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می‌کنند: «بارالها! مسلمانان را موفق بدار که در جمیع شئون زندگی سیره‌ی حمیده و روش پسندیده در پیش گیرند». و در ادامه دعا می‌فرماید: «و سکون الريح»؛ بارالها! مسلمانان را موفق بدار که در مقابل برادران دینی خود نرم‌خو و ملایم باشند و امواج قدرت و شدتی را که باید در مقابل کفار داشته باشند فرو نشانند و آن را به آرامش و سکون آمیخته و به مهر و محبت تبدیل کنند.

علامه سیدعلی خان در ذیل این عبارت در دعای «مکارم الاخلاق» دو احتمال را ذکر می‌کند، احتمال اول: «وسکون الريح» کنایه از وقار است. ۲۵ که این احتمال در توضیح امام ضعیف است. زیرا امام (ع) در آغاز این قطعه از دعا درخواست بسط عدل نموده سپس کظم غیظ و فرونشاندن آتش خشم و... تقاضا نموده است. هر یک از این خواسته‌ها در ابقای عدل اجتماعی و پایداری آن مؤثر هستند. جالب آن که پیش از «سکون ریح» امام (ع) خواستار حسن سیره مسلمانان شده است. اگر سکون الريح به معنای «وقار» باشد با عدل اجتماعی تناسب ندارد.

احتمال دوم: با توجه به آیه «و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (الانفال/ ۴۶)؛ از خدا و رسولش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود. مراد از «ریح»، دولت و غلبه و نصرت است و کلمه «ریح» به استعاره برای دولت آورده شده، از این جهت که انجام کارهای دولت و نفوذ امرش، شبیه به باد است در وزیدن و جریان

روان آن.^{۲۶} اگر ریح به معنای دولت و غلبه و نصرت باشد، پس سکون ریح به معنای «از دست دادن دولت و غلبه» خواهد بود. در بیشتر موارد «سکون الریح» در امر مذموم و نامطلوب است، ولی منظور امام سجاد (ع) در این دعا از عبارت «و سکون الریح» دعانمودن درباره مسلمانان است. از خدا می خواهد که آنان را موفق بدارد و در حین صلح و آرامش، همدیگر را ملاقات می نمایند در کمال صف و آرامش باشند و در مقابل برادران دینی خویش چهره صولت و غلبه نگیرند و با آرامش و سکون آنان راملاقات کنند.^{۲۷}

بنابراین «ریح» در هر دو معنی قدرت و صولت است. یعنی آشکار ساختن امواج غلبه و پیروزی در مقابل کفار و مشرکین در حین جنگ است و فرونشاندن امواج قدرت و صولت با برادران ایمانی در وضع عادی و معاشرت هاست و بدین وسیله رشته محبت و مودت شان هرچه محکم گردد.^{۲۸}

در آیین مقدس اسلام خلق خوب که مایع حسن معاشرت با مردم است آن قدر مهم است که رسول اکرم (ص) می فرماید: «فقدان آن از جمله عواملی است که می تواند وابستگی انسان مسلمان را از خداوند و رسول خدا (ص) قطع نماید».^{۲۹} رسول خدا (ص) می فرماید: «سه چیز است که اگر در کسی نباشد نه به من بستگی دارد و نه به خدا». عرض شد آن سه چیز چیست؟ فرمود: «حلمی که شخص مسلمان به وسیله آن نادانی جاهل را از خود بگرداند، حسن خلقی که به وسیله آن با مردم معاشرت کند، و تقوایی که او را از معاصی خداوند بازدارد».^{۳۰} بدتر و زیان بارتر از نداشتن حسن خلق ابتلا به سوء خلق است که براساس روایات رسیده آدمی را به عذاب خدا مبتلا می کند. اگرچه دارای عبادات و طاعات باشد. بنابراین آثار حسن معاشرت - حسن خلق - را می توان از موارد ارزنده ای که دارد، به دو مورد بسنده کنیم. الف: ایجاد انس و محبت: حضرت علی (ع) می فرماید: «خوش خلق باش، که برایت جلب محبت می کند».^{۳۱} ب: از بین رفتن زمینه اختلاف. از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «من حسنت خلیقته طابت عشرته»؛ هر کس اخلاقش نیکو شود، معاشرتش پاکیزه و نیک می گردد. به این صورت خوش اخلاقی از ایمان انسان سرچشمه می گیرد و با ازدیاد آن افزایش پیدا می کند و از عوامل ایجاد خوش اخلاقی، تمرین و مداومت است.^{۳۲} از ویژگی های افراد مؤمن و متقی، نرم خوئی و رفتار توأم با ملاطفت و فروتنی است. هر کس خوی نرم داشته باشد از محبت دائمی دودمانش برخوردار است و نرم زبانی از دیگر مظاهر خوش اخلاقی است و صاحبان اخلاق حمیده، مشمول رحمت و عنایت خاص حضرت باری تعالی هستند.

۷. گزینش تفضل :

«و السبق إلى الفضيلة، وإيثار التفضل»؛ و سبقت جویی به فضیلت و اختیار کردن تفضل بر دیگران بر من عطا فرما.

فضیلت به معنای درجه بلند و برتر است و این کلمه در مورد اعمالی به کار برده می شود که از نظر ارزش و اهمیت دارای مقام رفیعی باشند. سبقت گرفتن در فضیلت به معنای محترم شمردن فرصت است. رسول اکرم (ص) فرموده اند: «هر کس به رویش در رحمتی گشوده شد البته آن را مغتنم بشمرد زیرا نمی داند آن در، چه وقت به رویش بسته می شود و از نیل به خیر محروم می گردد». ۳۳

سبقت در فضیلت که امام (ع) از پیشگاه خداوند برای مسلمانان درخواست نموده استفاده از تمام فرصت های خوب و سعادت بخش است. خداوند فرمود: «فاستبقوا الخیرات» (البقرة، ۲/۱۴۸)؛ از شرایط مساعد استفاده کنید و درانجام کارهای خیر سبقت بگیرید پیش از آن که فرصت مناسب را از دست بدهید و از کار نیک محروم بمانید. ۳۴ پیشی گرفتن در فضیلت از عوامل مهم حفظ عدل اجتماعی است، چه آن که عدل، خود از بهترین فضیلت ها است. کسانی که در فضیلت سبقت می گیرند قطعاً در اقامه عدل روش سبقت را به کار می بندند و برای تحقق بخشیدن به عدل اجتماعی هیچ فرصتی را از دست نمی دهند و با مسامحه و سستی، خویش را از توفیق بزرگ الهی محروم نمی سازند. ۳۵

«ایثار» به معنی «اختیار نمودن و برگزیدن چیزی» است و اگر ایثار بر نفس گفته شود به معنای «مقدم داشتن دیگری بر خود» است. ۳۶ خداوند می فرماید: «بل تؤثرن الحياة الدنيا» (الاعلی، ۸۷/۱۶)؛ بلکه شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید، ایثار و تفضل در این دعای شریف بهترین و عالی ترین کرامت خلق است. علی (ع) می فرمایند: «ایثار و گزینش تفضل، بهترین کرامت اخلاقی است برای انسان ها». ۳۷

ایثار بالاترین مرتبه سخاوت است. به این صورت توصیف شده بخشش و انفاق چیزی را که انسان با آن محتاج است، خداوند می فرماید: «و يؤثرن علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة» (الحشر، ۹/۵۹)؛ اختیار کردند دیگران را بر خود اگرچه خود احتیاج داشتند. «یکی از عوامل مهم پیشرفت سریع اسلام، ایثار مسلمین صدر اسلام بود که نمونه های مهم و تکان دهنده آن در تاریخ جنگ ها و پشت جبهه ها موجود است و در عصر ما نیز حوادث صدر اسلام با وسعتی بیشتر چه در جنگ با دشمنان اسلام و چه در پشت جبهه ها تکرار

گردید که قلم را یارای بیان آن نیست. ایثار نیز مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن ایثارجان است. «و من الناس من یشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» (البقرة، ۲/ ۲۰۷).

امام سجاده^(ع) بی گمان ایثار تفضل را که از عالی ترین کرامت اخلاقی است در حفظ عدل اجتماعی دارای اثری درخشان و بارز می دانند. زیرا مردمی که با ایثار تفضل خو گرفته و افراد را مشمول عنایت ابتدایی خود قرار می دهند، هرگز اندیشه ظلم در سر نمی پرورند و فکر گناه کاری و تعدی نمی نمایند تا بر اثر عمل ناروای آنان، به عدل اجتماعی آسیب برسد و مردم دچار ستم و تجاوز گردند.

۸. اجتناب از سرزنش دیگران:

«و ترک التعییر»؛ بارالها! مسلمانان را موفق بدار که سرزنش یکدیگر را ترک گویند و زبان به ملامت این و آن نکشایند.

«تعییر» از «عار» است به معنای ننگ است. ^{۳۸} فردی که مرتکب گناه می شود بر اثر آن در خویشتن عیب و ننگی به وجود می آورد. سرزنش کننده، آن عیب را به رخ می کشد و مورد ملامتش قرار می دهد. «تعییر» در اخلاق اسلامی از صفات ناپسند و مذموم است. در روایات مذمت تعییر ناظر به سرزنش نمودن یک فرد مسلمان که دچار لغزش شده است و مرتکب عملی شده از نظر دینی حرام است و شارع آن را ممنوع نموده است. ^{۳۹} امام صادق^(ع) فرموده اند: «مردم دوگونه اند یا به بیماری گناه مبتلا هستند، یا آن که در سلامت و عافیت اند. مبتلایان به بیماری گناه را مورد ترحم و دلسوزی قرار دهید و شکرگزار خداوند در عافیت و سلامت خود باشید». ^{۴۰} رسول اکرم^(ص) می فرمایند: «کسی که برادر خود را سرزنش کند به گناهی که از آن توبه نموده است، نمی میرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود». ^{۴۱}

انگیزه های مختلفی می تواند آدمی را به تعییر دیگران وادار نماید و زبان به سرزنش این و آن بگشاید. بعضی از آنها نشانه سوء نیت و ناپاکدلی است، برخی ناشی از عیب اخلاقی و غفلت از خویشتن است، و بعضی ناشی از خامی فکر و بی مطالعه تلافی نمودن است.

هر فردی به طور طبیعی خویشتن را دوست دارد و به غریزه حب ذات به خود علاقه مند است. هتک و تحقیر را تحمل نمی کند و آن را اهانت به شخصیت خود تلقی می نماید و تا آن جا که قدرت دارد برای دفاع از عرض خود می کوشد. تعییر و سرزنش که خود عمل موهنی است، احساس ملامت شده را تحریک می کند، مهیای مقابله می شود، زبان به اهانت تعییرکننده می گشاید، تعییرکننده نیز پاسخ می گوید و گاهی باعث بروز مفسدگی سنگین و

غیرقابل جبران می گردد. ۴۲

گاهی اوقات تکرار ملامت و سرزنش باعث زمینه گناه و جرئت در گناه و مداومت در آن می شود، زیرا قبح گناه از میان می رود، معصیت صورت عادی به خود می گیرد. حضرت علی (ع) می فرماید: «زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاج را مشتعل می سازد و افراد را با عناد بیشتری به کارهای نادرستشان وامی دارد». ۴۳

۹. ترک احسان نابه جا :

«و الإفضال علی غیرالمستحق»؛ - ترک - احسان، به غیرمستحق .

هدف امام (ع) در این جا جلب توجه مسلمانان به این نکته است که احسان عملی است بسیار پسندیده و مأجور به شرط آن که در جای شایسته واقع شود و اشخاصی که استحقاق و اهلیت دارند مشمول آن قرار گیرند. باید از احسان بی مورد و نابه جا خودداری کنند، زیرا ممکن است در مواقعی گناهان را بیار آورد که منشأ پاره ای از مفاسد و اختلالات گردد. به طور مثال بخشیدن کسی که به شما ستم نموده است بسیار ممدوح و پسندیده است، به شرط آن که فرد مورد عفو استحقاق و شایستگی داشته باشد و از عفو و بخششش اصلاح یابد. حضرت علی (ع) می فرماید: «کرامت خلق و گذشت بزرگواران در افراد فرومایه و لئیم همان قدر اثر منفی می گذارد و فساد به بار می آورد که در وجود افراد کریم اثر مثبت دارد و مایه اصلاح می گردد». ۴۴

خواسته حضرت زین العابدین (ع) از پیشگاه خداوند این است که مسلمانان احسان خویشان را در مورد کسانی که استحقاق و اهلیت ندارند ترک گویند و از انجام چنین معروفی خودداری نمایند. احسان نابه جا در مورد افراد غیرمستحق از طرفی به فرموده حضرت علی (ع) ظلم به معروف است و از طرف دیگر ظلم به مردم، زیرا عدل زمانی اجرا می شود و جامعه از فواید آن برخوردار می گردد که عوامل ضد عدل سرکوب گردند و ترک احسان به افراد ناهل و غیرمستحق در زمینه بسط عدل، به پیشگاه خداوند عرض نموده و از مسلمانان ترک آن را خواسته است. حضرت علی (ع) می فرماید: «به معروف و عمل خیر ستم کرده است کسی که آن را نابه جا و در مورد غیراهلش اعمال نماید». ۴۵

۱۰. حق گوئی :

«و القول بالحق و إن عزّ»؛ بارالها! - موفق مدار - که همواره سخن حق گویم و اگرچه موجب مشقت باشد .

«حق» در لغت عرب به معانی متعددی به کار رفته است، گاهی «حق» گفته می شود به معنای «عدل» در مقابل ظلم، گاهی «حق» به معنای «صحيح و صواب» و در مقابل باطل و ناصواب، گاهی «حق» به معنای «واقع و نفس الامر» در مقابل ناحق و غیر واقعی به کار رفته است. ۴۶ خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (النساء، ۴/ ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! برپا کنیدگان عدل و داد باشید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما باشد.

رعایت حق و عدالت آدمی را با ناراحتی ها و مشکلات مواجه می سازد ولی طالبان حق و عدل مشکلات آن را که مایه تعالی معنوی و سعادت انسانی است، تحمل می کنند و در دنیا از عزّ و محبوبیت اجتماعی برخوردار و در قیامت از رحمت نامحدود خداوند بهره مند می شوند.

امام حسن عسکری (ع) می فرمایند: «هیچ عزیزی حق را ترک نگفته جز آن که ذلیل و خوار شده است و هیچ ذلیلی حق را اخذ ننموده جز آن که به عزّ و بزرگی رسیده است». ۴۷

شرایط اصلی عمل نمودن بر وفق حق: الف: شناختن حق و تمیز آن از باطل است. ب: از خداوند استمداد نماید که مجاهده اش - گفتن حق - خالصانه و پاک باشد تا از هدایت حضرت باری تعالی برخوردار باشد. خداوند می فرماید: «وَلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (العنکبوت، ۲۹/ ۶۹)؛ و کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، به یقین آن ها را به راه های خود هدایت می کنیم و بی تردید خدا با نیکوکاران است. ج: وقتی حق را شناخت بدون چون و چرا از آن پیروی کند، هرچند برخلاف صلاحش باشد. به درستی که پیروی از حق، اطاعت از خداوند است و افراد مطیع حق مشمول فیض او خواهند بود. از علی (ع) نقل شده است که می فرمایند: «برتر از همه مردم نزد باری تعالی کسی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشد. اگرچه عمل به حق مایه نقص و اندوه وی گردد و عمل به باطل موجب جلب منفعت و افزایش موقعیت او شود». ۴۸ امام سجاده (ع) از خداوند می خواهند که مسلمانان را موفق بدار که همواره سخن حق بگویند اگرچه آن سخن برای آنان سنگین و موجب مشقت باشد.

۱۱. کم شمردن خوبی ها و بسیار دیدن بدی های خود:

«و استقلال الخیر و إن کثر من قولی و فعلی، و استکثار الشرّ و إن قلّ من قولی و فعلی»؛ بارالها! موقم بدار تا کارهای خوبی را که قولاً و عملاً انجام می دهم کم بشمرم. هرچند بسیار باشد و بدی هایی را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم هر چند ناچیز باشد. امام سجاده (ع) در عبارت دعا از خیری نام برده که آن را با زبان و عمل انجام می دهد و چنین

خیری می تواند واجبات دینی و اعمال خوبی باشد که مکلف آن ها را برای خدا به جا آورد. اگر مقصود حضرت (ع) از کلمه «خیر» که در این عبارت آمده بندگی و اطاعت باشد معنای سخن امام آن می شود که بارالها! موفقم بدار تا عباداتی را که زبان و عمل در پیشگاه مقدس انجام داده ام، گرچه بسیار باشد آن را قلیل و کم بشمرم. در این صورت مدلول دعای امام یک امر توحیدی و اعتقادی است و مفاد آن اعتراف به این است که: پروردگارا! بندگان با سعی و مجاهده بسیار قادر نیستند حق بندگیت را ادا کنند و عباداتی را که شایسته مقام مقدس توست انجام دهند. اگر مقصود امام (ع) از کلمه «خیر» در دعا نیکی و احسان به مردم با زبان و عمل باشد، هم چنان لازم است احسان کننده عمل خیر خود را هر چند بزرگ باشد کوچک بشمرد، زیرا بزرگ به حساب آوردن آن اولاً: برای دریافت کننده احسان ناگوار و سنگین خواهد بود و ثانیاً: از بزرگ وانمود کردن احسان استشمام منت گذاری می شود و این کار به رضایت خداوند نیست. ۴۹ امام رضا (ع) می فرمایند: «عمل معروف، تتمیم و تکمیل نمی شود مگر با سه وصف: زود انجام دادن، کوچک شمردن، و پنهان داشتن؛ با عجله در کار خیر؛ آن را گوارا می سازد. با کوچک شمردنش؛ آن را بزرگ می نمایی. و با پنهان داشتنش؛ آن را تتمیم نموده اید. ۵۰»

در جمله بعدی امام (ع) می فرمایند: بارالها! موفقم بدار بدی ها را که با زبان و عمل از من صادر می شود بزرگ بشمرم هر چند کوچک و ناچیز باشد. به درستی که شرور و بدی هایی که به نظر ما کوچک و ناچیز می آید باید آن ها را بزرگ بشمریم و با اهمیت تلقی نماییم. زیرا وقتی گناه به نظرمان کوچک آمد در ارتکابش جری و جسور می شویم و بی پروا آن را مکرر در مکرر انجام می دهیم، غافل از آن که اصرار در گناه هر چند از معاصی صغیر باشد، نزد باری تعالی بسیار عظیم و بزرگ است. حدیث کوتاهی از رسول اکرم (ص) روایت شده است که حاوی هر دو دستور مورد بحث است: رسول اکرم (ص) می فرمایند: «هیچ شری را ناچیز و حقیر نشمرد اگرچه در نظرتان کوچک باشد و هیچ کار خیر و خوبی را بسیار نبیند اگرچه در نظرتان بزرگ بیاید». ۵۱

۱۲. به کمال رساندن صفات:

حضرت راه های به کمال رساندن صفات فوق را در این قسمت از دعا بیان نموده اند:
 «و أكمل ذلك لی بدوام الطاعة، و لزوم الجماعة، و رفض أهل البدع، و مستعمل الرأی المخترع» این خصلت ها را به وسیله تداوم اطاعت و همراهی با جماعت مسلمین و فرو گذاشتن اهل بدعت و عمل کننده به رأی ساختگی در دین کامل ساز

الف: اطاعت دائمی خدا: «أكمل ذلك لي بدوام الطاعة، و لزوم الجماعة»؛ بارالها! کم شمردن خوبی‌ها و بزرگ شدن بدی‌ها را که دو حالت روحی ارزنده و شریف است در وجود حق تکمیل کن، به این که عمرم به گونه‌ای طی شود که تا آخر زندگی مطیع بی قید و شرط تو باشم و لحظه‌ای از فرمانات سرباز ننزیم. «الطوع»: انقیاد و فرمانبری، طاعة: بیشتر در فرمانبرداری با رأی و اختیار است در آنچه را که امر شده است و دعاکردن و خواندن خدا بزرگی در آنچه که منظور شده است. - معنی دقیق طاعت همان به بزرگی یادکردن خدا و تسبیح و تنزیه اوست - به درستی که اطاعت بی قید و شرط از باری تعالی همیشه و همه جا شرط اصلی تعالی و تکامل در سعادت مادی و معنوی انسان‌هاست.

ب: وحدت مسلمین: امام (ع) پس از دعا به دوام اطاعت از لزوم جماعت سخن گفته و از خداوند می‌خواهد که همواره در صف پیروان حق باشد: «و لزوم الجماعة» با مسلمانان بودن و از تفرقه پرهیز داشتن امری مهم است. همراهی با مردم مؤمن و مسلمانان، دارای آثار و فوائد دنیوی و اخروی است، به تنهایی نمی‌توان کاسب سعادت دنیا و آخرت شد. همراهی با مسلمانان، انسان را به وضع آنان آگاه می‌کند و لیاقت خدمت به ایشان را به آدمی عرضه می‌دارد. انسان وقتی به خلوت رفت و از مسلمانان جدا شد، درحقیقت از فیوضات الهی محروم شده و از بسیاری از کارهای خیر بازمانده. مؤمن لازم است در تمام شئون زندگی ملازم مردم باشد و از درد آنان خبر گیرد و به علاج مشکلات آنان اقدام نماید.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «دست خدا بر سر جمعیت است و شیطان هم قدم کسی است که با جماعت مخالفت کند». ۵۲ البته توجه داشته باشیم که منظور از این جماعت در آیات و روایات جماعت سالم و مجتمع برحق و جمعیت سالک الی الله است، نه جمعیتی که منحرف و گمراه و در بدعت و ظلال است و به ظاهر ادعای مسلمانی دارد. از رسول اکرم (ص) از جماعت امت پرسیدند؟ فرمود: «منظور جمعیت اهل حق است گرچه عددشان اندک باشد». ۵۳

ج: دوری از بدعت: «و رفض أهل البدع، و مستعمل الرأي المخترع»؛ فرو گذاشتن اهل بدعت و عمل کننده به رأی ساختگی در دین.

معنای لغوی بدعت، چیزی است که بدون پیشینه و الگوی قبلی ایجاد گردد، یا گفتاری که بدون پیشینه برزبان جاری گردد. ۵۴ امام (ع) از خدا درخواست دارد به ترک گفتن اهل بدعت؛ زیرا اهل بدعت بودن و به آن‌ها روی موافق نشان دادن سرپیچی از فرمانبرداری خداوند است. و این کار با دوام طاعت که مورد تقاضای امام (ع) است سازش ندارد. راه فرمانبری و

اطاعت از ذات اقدس الهی، اطاعت از رسول گرامی (ص) است: «من يطع الرسول فقد أطاع الله» (النساء، ۴/ ۸۰)؛ کسی که رسول خدا را اطاعت کند قطعاً خداوند را اطاعت نموده است. د: میانه روی در امور: «اللهم صلّ علی محمد و آله، و متّعنی بالاقْتِصَادِ، واجعلنی من أهل السّداد...»؛ بارالها! بر محمد و آل او درود فرست و من را به میانه روی بهره مند گردان و من را از درست کاران و راهنمایان به خیر قرارده... .

اعتدال و میانه روی به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط می باشد. ۵۵ میانه روی و اعتدال از ریشه «قصد» گرفته شده است. ولی در زبان فارسی کلمه «قصد» به معنای «اعتدال» اساساً به کار نمی رود. و کلمه اقتصاد هم فقط در امور مالی مورد استفاده قرار می گیرد. ۵۶ واژه میانه روی در منابع اسلامی، با الفاظی مانند «قصد» ۵۷، «اقتصاد» ۵۸، «وسط» ۵۹ استعمال شده است. همان گونه که اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسلامی و آیات و روایات و سیره ائمه (ع) پیچیده شده، اصل اعتدال نیز در تشریح احکام لحاظ گردیده است. خداوند می فرماید: «و کذلک جعلناکم أمّة وسطاً لتکونوا شهداء علی النّاس و یکون الرّسول علیکم شهیداً» (البقرة، ۲/ ۱۴۳)؛ و این چنین شما را امتی میانه - معتدل - ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (ص) هم بر شما گواه باشد.

اصل اعتدال که در قرآن به آن عنایت فراوانی شده در زندگی پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می شود. اقتصاد و میانه روی در مسائل و امور محدود، خوب و لازم است نه در همه جا و همه چیز. زیرا مفاهیمی که نامحدود و بی نهایت می باشند حد وسط میانه هم ندارند. مانند: عالم شدن، عاشق شدن. و شهود و حقایق هستی چون فوق کمیت ها هستند، لذا بی نهایت اند و در نتیجه حد وسط ندارند. قرآن اعتدال را در زمینه امور فردی و شخصی، اعم از عبادت، گفتار و رفتار و... منظور داشته و بر آن تأکید می ورزد.

نتیجه گیری

دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه یک برنامه انسان سازی کامل است، امام سجّاد علیه السلام برگزیده خدا به علم الهی و به تمام زوایای وجود انسان آگاه اند و چون طیبی حاذق، انسان را در حین نیایش آموزش می دهند. یعنی: در زیباترین و عمیق ترین حالات زینت های متقین و زیور صالحین را بیان می دارند و در گرو آن بسط عدل و امور اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و... را تأکید می نمایند. و اینکه مصون ماندن از ضلالت فقط به سبب هدایت الهی از باری تعالی صورت می گیرد.

١. شهود و شناخت - شرحی بر دعاهاى صحيفه سجاديه - ٢ / ٢٣٥ .
٢. شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، فلسفی، ٢ / ٤٩ .
٣. نهج البلاغة / خ / ١٥ .
٤. الكافي، ٢ / ٣٠٢ .
٥. غرر الحكم و درر الكلم، ١ / ٣٥٧ .
٦. بحارالانوار، ٧١ / ٤٢٨؛ ميزان الحكمة، ٧ / ٢٣٣ .
٧. غرر الحكم و درر الكلم، ٢ / ٢٨٨ .
٨. شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، ٢ / ٤٩ .
٩. نهج البلاغة / خ / ١٢٧ .
١٠. المفردات / ٥٢٩؛ قاموس قرآن، ٤ / ٣٢٨ و ٣ / ٩٣ .
١١. ميزان الحكمة، ٧ / ١٤٥ .
١٢. شرح دعای مكارم الاخلاق - ارفع - / ١٤١ .
١٣. ميزان الحكمة، ٧ / ٤٩٤ .
١٤. لسان العرب، ١٠ / ٤٦٦؛ مجمع البحرين، ٥ / ٢٨٢ .
١٥. قاموس قرآن، ٧ / ٢٢٢؛ التحقيق في كلمات القرآن، ١٠ / ٢٧٨ .
١٦. المفردات / ٧٥٢؛ النهاية ابن اثير، ٤ / ٢٨٤ .
١٧. معراج السعادة / ٢١٥ .
١٨. مجمع البحرين، ٤ / ٢٠٢ .
١٩. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ١٣ / ١٧٩ .
٢٠. التفسير الكبير، فخر رازی، ٧ / ٣٢٦؛ الكشاف، ٢ / ٦٥٨ .
٢١. التفسير الكبير، ٧ / ٣٢٦ .
٢٢. غرر الحكم و درر الكلم، ٣ / ١٧٠ .
٢٣. مستدرک الوسائل، ٤ / ٨؛ ميزان الحكمة، ٤ / ٤٣٢ .
٢٤. في ضلال الصحيفة / ٣٢٩ .
٢٥. اساس البلاغة، زمخشری / ٣٥٩ .
٢٦. رياض السالكين في شرح صحيفه سيد الساجدين، ٣ / ٢٢٤ .
٢٧. شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، ٢ / ١٣٩ - ١٤٠ .
٢٨. آفاق الروح، ١ / ٣٨٢ .
٢٩. ميزان الحكمة، ٣ / ١٣٩ .
٣٠. غرر الحكم و درر الكلم، ٣ / ١٤٣ .
٣١. همان، ٥ / ٢٣٨ .
٣٢. فلسفه اخلاق، فرانكنا و يليام كى، ترجمه رحمتی / ١٤٣ .
٣٣. ميزان الحكمة، ٧ / ٤٤٤ .
٣٤. منهج الصادقين في الزام المخالفين، ١ / ٣٢٦؛ زبدة البيان في أحكام القرآن، ١ / ٤٦٦ .
٣٥. شرح صحيفه سجادية، مدرسى چهاردهی / ١١٨ .
٣٦. المفردات / ١٥٠؛ مجمع البحرين، ٣ / ١٩٨؛ لسان العرب، ٤ / ٧ .
٣٧. غرر الحكم و درر الكلم، ٣ / ٣٨٧ .
٣٨. المفردات / ٤٢٨ .
٣٩. شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، فلسفی، ٢ / ١٧ .
٤٠. تحف العقول / ٣٠٥ .
٤١. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ١ / ١١٣ .
٤٢. آفاق الروح، ١ / ٣٢٦ .
٤٣. تحف العقول / ٨٤ .
٤٤. غرر الحكم و درر الكلم، ٣ / ٣٤٧ .
٤٥. همان / ٤٧٦ .
٤٦. المفردات / ١٥٦؛ قاموس القرآن، ٣ / ٢٨١ .
٤٧. تحف العقول / ٤٨٩؛ فلسفه اخلاق در اسلام، غرويان / ٩١ .
٤٨. ميزان الحكمة، ٢ / ٤٦٩ .
٤٩. رياض العابدين، قهپايی / ١٢٩ - ١٣٢ .
٥٠. مستدرک الوسائل، ٢ / ٣٩٧ .
٥١. همان / ١٦ .
٥٢. ميزان الحكمة، ٢ / ٥٢٧ .
٥٣. مستدرک الوسائل، ٢ / ١٠٣؛ كنز العمال، ١ / ١٦٤٤ .
٥٤. مجمع البحرين، ١ / ١٦٤؛ العين، ٢ / ٥٥ .
٥٥. التحقيق في كلمات القرآن، ٩ / ٢٦٧؛ مجمع البحرين، ٣ / ١٢٧؛ العين، ٥ / ٥٤ .
٥٦. شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، ٣ / ٢ .
٥٧. ميزان الحكمة، ١٠ / ٤٨٩ .
٥٨. همان .
٥٩. سيره نبوی - سيرى در سيره ائمه (ع) - مطهری، ١ / ١٧٤ .